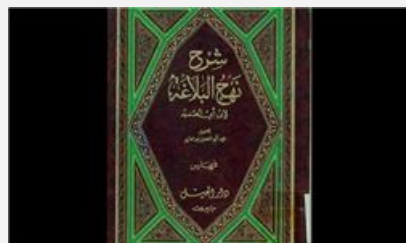


تسامح ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه (2)

در این مقاله ریشه‌های سعه صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده شده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت بسیاری پیدا نماید.



در این مقاله ریشه‌های سعه صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده شده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت بسیاری پیدا نماید.

بخش دوم و پایانی

سه. انتقادپذیری مؤلف و شیوه انتقاد وی از دیگران

1. انتقاد ضمن استفاده از آثار بزرگان

ابن‌ابی‌الحدید اصرار بر تحمیل نظرش بر دیگران ندارد و برای مخالفان عقیده خود، احترام زیادی قائل است. وی در حالی که در موارد زیادی نظرات امامیه را نقد می‌کند، از بزرگان امامی تعریف و تمجید می‌نماید، در جلسات برخی از آنان شرکت می‌کند و دیدگاه‌هایشان را در جای‌جای کتاب ذکر می‌کند، از سپرده شدن سید رضی و سید مرتضی به شیخ مفید برای تحصیل، با تمجید یاد می‌کند؛ (1) در عین حال برخی از دیدگاه‌هایش درباره خلیفه دوم را نقد نموده و بدبینانه می‌داند. (2) او از نقبای آل ابی‌طالب نیز به بزرگی یاد می‌کند، ضمن اینکه از آثار افراد مختلفی از مذاهب گوناگون استفاده می‌کند. در مواردی که احساس می‌کند نویسنده‌ای با تعصب و برخلاف حقایق بدیهی سخن رانده، با زشتی از آن یاد می‌کند. در شرح وی بارها از کتاب تاریخ طبری استفاده شده است؛ ولی در یک مورد از محمد بن جریر طبری انتقاد می‌کند که چرا وی نوشته است خزیمه بن ثابت همراه علی (علیه السلام)، خزیمه دیگری غیر از ذوالشهادتین است (3) و در بین صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ‌کس غیر از ذوالشهادتین اسمش خزیمه و اسم پدرش ثابت نیست. (4) ابن‌ابی‌الحدید از ابوحنیفه توحیدی که قبل از طبری بوده و در این‌باره حقیقت را ذکر نکرده نیز انتقاد می‌کند. او در ادامه اشاره می‌کند که برای تعصب، هیچ دارو و درمانی نیست. (5)

2. ستایش از نکات مثبت مخالفان

مؤلف در مواردی نیز از نویسندگان بی‌طرف تمجید نموده است؛ مثلاً در ستایش از نصر بن مزاحم شیعی می‌نویسد؛ «او مردی مورد اعتماد است؛ گفتارش صحیح و به هیچ روی نمی‌توان او را به هواداری از کسی به ناحق یا دغل‌بازی نسبت داد و او از مردان بزرگ حدیث است.» (6) پس از ذکر اخبار ابن‌قتیبه درباره ابوهریره می‌گوید: «ابن‌قتیبه درباره ابوهریره متهم به بدخواهی وی نیست.» (7)

مؤلف از هر گروه نکته خوبی را ببیند، متذکر می‌شود؛ حتی آنهایی که به هیچ وجه از لحاظ عقیدتی باورشان ندارد. او در شرح کلمات قصار امام علی (علیه السلام) درباره پارسایی یکی از خوارج می‌نویسد:

زنی از خوارج را پیش زیاد آوردند. [زیاد] گفت: پرده‌اش را بدرید که خدایش لعنت کند. [خارجی] گفت: خداوند پرده و پوشش اولیای خود را نمی‌درد و آن‌کس که پرده‌اش به‌دست پسرش دریده شد، سمیه است. (8)

در تمجید از عمل یکی از پارسایان آنان نیز می‌نویسد: «یکی از خوارج، پوشیده از حجاج به خانه یکی از هم‌کیشان خود وارد شد. میزبان برای انجام برخی کارهای خود به سفری یک‌ماهه رفت... همسر میزبان از زیباترین مردم بود... میهمان نه به زن نگریسته بود و نه به چیزی از اسباب خانه، تا همسرش از سفر برگشته بود.» (9)

خود ابن‌ابی‌الحدید معتقد است این حس بی‌طرفی باعث برکت و غنای علمی کتاب شده است. او در پایان کتاب می‌نویسد:

به‌سبب حسن‌نیت و اخلاص عقیده در تألیف این کتاب، دروازه‌های برکت بر ما گشوده و مطالب خیرات فراهم آمد، تا آنجا که سخن بر ما به‌صورت بدیهی فرو می‌بارید. (10)

3. انتقاد از بزرگان معتزله

ابن ابی‌الحدید از برخی بزرگان معتزله نیز به صورتی منصفانه انتقاد نموده است. به عنوان نمونه، وی در انتقاد از جاحظ به جهت ستایش از کشته‌شدگان خاندان عبدالله بن زبیر و نام نبردن و تعریف نکردن از کشته‌شدگان قیام کربلا و عظمت قیام و بزرگی مصیبت، انتقاد نموده و می‌نویسد: «این هم از کارهای ناروای ابی‌عثمان [جاحظ] است؛ ای کاش کشته‌شدگان واقعه طف [کربلا] را ذکر می‌کرد.» (11) وی به تفصیل دیدگاه‌های دو تن از بزرگان معتزله، یعنی ابوجعفر اسکافی و ابوعثمان جاحظ را درباره تفصیل علی (علیه السلام) و ابوبکر بر یکدیگر ذکر نموده است (در شرح خطبه 238). البته دیدگاهش با اسکافی همخوانی و با جاحظ مخالفت دارد.

مؤلف سخنان انتقادی دیگران را نیز در بحث‌های علمی خویش ذکر کرده است. وی بحث نقیب ابوجعفر یحیی بن محمد طالبی را درباره تعصب ابو حیان توحیدی ذکر می‌کند: «ابو حیان مردی ملحد و زندیق است و دوست دارد با دین بازی کند و آنچه را در دل دارد، بگوید.» (12)

4. ذکر دشنام‌های اشاعره علیه معتزلیان

تسامح و انتقادپذیری ابن ابی‌الحدید در حدی است که دشنام‌های مخالفان معتزله به آنان را در اثرش ذکر می‌نماید. وی به سخنرانی و مباحثه یکی از بزرگان اشعری با یکی از معتزلیان اشاره و بحث‌های تند ضد معتزلی را ذکر می‌کند: «چشم‌های معتزلیان لوچ است و صدای من در گوش‌های ایشان چون طبل و سخنان من در دل‌های ایشان همچون تیرهاست.» (13) این تسامح ابن ابی‌الحدید کتاب وی را بسیار جذاب نموده و در این زمینه اثرش را از کتاب‌های هم‌عصرش علمی‌تر نموده است.

5. ذکر دیدگاه‌های شیعیان در شرح نهج‌البلاغه

توجه به نظرات و دیدگاه‌های شیعه در شرح وی، با تسامح امکان‌پذیر شده است. وی روایاتی از امام سجاد (14) و امام رضا (علیه السلام) (15) درباره ایمان ابوطالب ذکر نموده است؛ هرچند خود درباره ایمان ابوطالب متوقف است و نظری قطعی نداده و روایات و اخبار رسیده در این باره را ضد و نقیض می‌داند. تمایل به بیان دیدگاه‌های شیعیان توسط وی، تحت تأثیر حامی شیعی‌اش، ابن‌علقمی نیست؛ بلکه به دلیل تسامح وی می‌باشد. وزیر و سادات هم‌عصر ابن ابی‌الحدید دوست داشتند شارح نهج‌البلاغه به ایمان ابوطالب اذعان کند؛ ولی وی در شعری ابوطالب را به عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه می‌ستاید و خانواده وی را در اسلام و رشد آن، مؤثرترین خانواده می‌داند (پدر، قبل از هجرت و پسر، بعد از هجرت). با وجود این، در این زمینه با آنان هم‌عقیده نیست. (16)

وی روایات زیادی از امامان، از جمله امام باقر (17) و امام صادق (علیه السلام) (18) نقل نموده است. نیز بسیاری از دیدگاه‌های متکلمین بزرگ امامی بدون کاستی در این کتاب بیان شده است؛ نظر افرادی چون ابوجعفر قبه، احمد بن جعفر واسطی، سید مرتضی، شیخ مفید و دیگران. ابن ابی‌الحدید، معتزله‌ای را که اعتقاد به تفضیل دارند، شیعیان حقیقی می‌داند (19) و آنان را مصداق روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره شیعیان می‌داند. برخی نویسندگان به جهت بی‌اعتنایی وی به برخی روایات شیعی، ایرادهایی بر ابن ابی‌الحدید گرفته‌اند. (20) البته این بی‌اعتنایی از سوی نویسنده‌ای غیر شیعی، طبیعی است؛ آن‌هم در قرن هفتم و از سوی کسی که به فکر نزدیک نمودن دیدگاه‌های مسلمانان و اتحاد بین اندیشمندان مسلمان بوده است. به جرئت می‌توان گفت هیچ نویسنده غیر شیعی‌ای تا عصر مؤلف در قرن هفتم، به اندازه او از آرای شیعی بهره‌مند نشده یا دست‌کم آرا و اندیشه‌های شیعی درباره انتخاب سقیفه، تبعید ابودر، توطئه اعضای شش‌نفره ضد علی (علیه السلام)، اقدامات صحابه (21) ضد یکدیگر، وجوب لعن معاویه و... را به اندازه او در کتابش مطرح نکرده است.

تعصب ابن ابی‌الحدید در موارد جزئی

ابن ابی‌الحدید با وجود تحمل آرای دیگران و تسامح فوق‌العاده و با وجود حقیقت‌جویی، در موارد جزئی تحت تأثیر تمایلاتش قرار گرفته است. وی درباره توبه طلحه سخنانی را ذکر می‌کند و درباره صحت توبه وی، دلایلی می‌آورد که منطقی نیست. وی برای بهشتی بودن طلحه طبق عقاید معتزله، بیعت طلحه با یکی از یاران حضرت امیر (علیه السلام) در هنگام مرگش را دلیل می‌آورد و این باعث می‌شود او را مخالف علی (علیه السلام) و دوزخی ندانسته و اهل بهشت بداند؛ (22) در حالی که توبه عمرو بن عاص را در آخر عمر ریاکاری و خلاف دینداری دانسته و آیاتی از قرآن را در رد پذیرش توبه در آخر عمر و به هنگام مرگ ذکر نموده است. (23)

نکته دیگر در این باره این است که وی سخنان امام علی (علیه السلام) در ستایش از برخی قریشیان کشته شده در نبرد جمل را که با شواهد و عقاید امام سازگار نیست، (24) ذکر می‌کند و به جای نقد آن، نام مالک اشتر را که در آن روایت، (25) متعجب از ثنای امام از قریش است، از متن خبر حذف کرده است. در اصل خبر آمده است مالک که از تمجید امام از دشمنانش تعجب نموده بود، به امام گفت: امروز این جوان [قریشی] را بسیار ستودی. وی به جای ذکر نام مالک می‌نویسد: «شخصی به امام گفت.» (26) با توجه به اینکه ابن ابی‌الحدید به مالک تمایل زیادی دارد و در مواردی زیادی از وی تمجید می‌کند، (27) دوست ندارد سخن امام (28) به مالک را در مورد اشتر بداند و در نتیجه چنین می‌نویسد.

ابن ابی‌الحدید در دفاع از عمر در ماجرای بیماری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سخن معروف خلیفه دوم که «پیامبر هذیان می‌گوید»، می‌نویسد:

در اخلاق عمر نوعی بدزبانی و خشونت آشکار بوده است که شنونده از آن چیزی می‌فهمیده و تصور مطلبی می‌کرده است که خودش چنان قصدی نداشته است و از جمله همین موارد، کلمه‌ای است که در بیماری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دهانش بیرون آمد و پناه بر خدا که اگر او اراده معنای ظاهری آن کلمه را کرده باشد؛ بلکه آن کلمه را به عادت خشونت و بدزبانی خود گفته است و نتوانسته است خود را از گفتن آن کلمه نگهدارد. ... (29)

وی در همین راستا پرخاش خلیفه دوم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان انعقاد پیمان حدیبیه را نیز توجیه می‌کند. (30)

تأثیر تسامح ابن ابی‌الحدید بر تعامل شیعه و اهل سنت

1. اختلافات شیعه و سنی در بغداد و تلاش ابن ابی‌الحدید برای تعامل میان مسلمانان

ابن ابی‌الحدید به فکر نزدیک نمودن شیعه و اهل سنت و رفع گرفتاری‌ها، درگیری‌ها و کدورت‌های این دو مذهب بوده است. سال‌ها و بلکه چند قرن بود بین ساکنان شیعی و سنی بغداد درگیری‌های لفظی، کلامی، آتش‌سوزی‌ها و قتل و غارت وجود داشت؛ در زمان تسلط آل‌بویه و پس از برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و جشن غدیر، درگیری‌هایی ایجاد شد؛ (31) با آمدن سلجوقیان سنی، بغداد دچار آتش‌سوزی‌هایی شد (32) و خانه شیخ، متکلم و محدث بزرگ شیعه، شیخ طوسی به آتش کشیده شد و خود او آواره شد و به نجف رفت.

در زمان تهاجمات مغول به جهان اسلام، این درگیری‌ها اوج گرفته بود. فرزند آخرین خلیفه عباسی به نام ابوبکر و فرمانده نیروهای نظامی مستعصم به نام مجاهدالدین دواتدار، بیشترین نقش را در این اختلافات داشتند. همین دو نفر نیز ضد ابن‌علقمی، مخدوم مؤلف توطئه می‌کردند و وی را جاسوس مغولان می‌دانستند. (33)

ابن ابی‌الحدید از سویی از کارکنان اداری دولت عباسی بود و از طرفی رابطه خوبی با دولتمردان شیعی و سنی دولت عباسی داشت و خطر حمله مغول و ضرورت انسجام جامعه را بیش از هر کس دیگری درک می‌کرد؛ از این رو ضمن تسامح در استفاده از متفکرین دو گروه در این کتاب، به فکر نزدیک نمودن دیدگاه‌هایشان به هم نیز بوده است. وی غیرمستقیم به تأثیر اختلاف شافعیان و حنفیان در اصفهان و تأثیر آن بر پیروزی مغولان و قتل‌عام مردم شهر اشاره نموده است تا برای ساکنان بغداد درس عبرت شود. او حتی می‌نویسد: شافعیان که خود مغولان را به شهر دعوت کرده و با آنان متحد شدند، زودتر قتل عام شدند. (34) مؤلف به صورت ضمنی تأکید دارد که مغولان بین سال‌های 627 تا 633 ق در چند مرحله به اصفهان حمله کردند که موفقیت‌آمیز نبود (35) و پس از آن به فکر اختلاف انداختن بین حنفی‌ها و شافعی‌ها افتادند.

با اینکه مغولان به جهت مشکلاتشان در مرحله اول تهاجمشان بغداد را فتح ننمودند، ابن ابی‌الحدید این موضوع را به خواست خدا برای حفظ اسلام و تدابیر مناسب مستعصم بالله و وزیر او، ابن‌علقمی تعبیر می‌کند. همچنین وحشت وی و مردم زمان وی از آمدن احتمالی مغول و کشتارهای آنان به خوبی مشهود است. وی در این زمینه می‌نویسد: «اگر از مغولان بر بغداد حادثه‌ای رسیده بود، همان‌گونه که بر شهرهای دیگر رسیده بود، آیین اسلام منقرض می‌شد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند»، و تأکید می‌کند که مغولان به بغداد نخواهند رسید و خداوند شر آنان را از این شهر کفایت خواهد فرمود. (36)

2. بیان عقاید با دلیل و برهان و سعی در مقایسه غیرمستقیم

مؤلف در بسیاری از موارد عقاید خود را به صورت غیرمستقیم و به شکلی که باعث طعن بر اعتقادات گروهی خاص نباشد، بیان نموده است. وی تفاوت عکس‌العمل علی (علیه السلام) و عمر را در هنگام ضربت خوردن، جداگانه و در جایگاه مناسب ذکر نموده است. وی در بحث مربوط به چگونگی کشته شدن عمر آورده است: همین‌که ابولؤلؤ او را زخم زد، گفت: «این سگ مرا کشت یا

این سگ مرا خورد؛» (37) اما در بحث کشته شدن علی(علیه السلام) می‌نویسد: علی(علیه السلام) پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم فرمود: «به خدای کعبه رستگار شدم» (38) ولی در مقایسه شخصیت سعد بن ابی وقاص و علی بن ابی طالب(علیه السلام)، با وجود احترامی که برای سعد قائل است - به جهت اعتبار اجتماعی پایین‌تر سعد در جامعه نسبت به عمر - مشکلی نداشته و راحت از کرامت و بزرگواری علی(علیه السلام) نسبت به سعد به هنگام از پای درآوردن پهلوانان مخالف سخن گفته است. (39) در موارد مذکور، تعریف و تمجید از علی(علیه السلام) به گونه‌ای مطرح می‌شود که حساسیت برانگیز نباشد. وی اگر لعن معاویه را جایز می‌داند، دلایلی منطقی برای آن ذکر می‌کند که برای همه گروه‌ها قابل پذیرش باشد. (40)

از سوی دیگر، مؤلف سعی می‌نماید با وجود تأکید بر بیان برتری‌های علی(علیه السلام) نسبت به سایر صحابه، به شیعیان بقبولاند که عدم قیام وی ضد خلفا به معنای پذیرش و صحیح بودن قدرت خلافت آنهاست؛ (41) در همین راستا تأکید می‌کند که بزرگان شیعه در قرن اول مثل عمار یاسر، سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری، ابی بن کعب و ... معتقد به سب و لعن خلفای نخست نبوده‌اند. (42)

مؤلف از واگذاری خلافت توسط ابوبکر به عمر تمجید نموده و متذکر می‌شود که در عمل، این انتصاب عمر برکات زیادی داشته است. وی می‌نویسد: «زیرک‌ترین مردم از لحاظ گزینش سه کس هستند: عزیر مصر که به توصیه همسرش یوسف را گرامی داشت، شعیب که به توصیه دخترش، موسی(علیه السلام) را گرامی داشت و ابوبکر که عمر را به جانشینی خویش منصوب نمود.» (43)

این احترام به بزرگان صحابه همراه با بیان بسیاری از حقایق درباره آنان که بسیاری از نویسندگان آن را کتمان می‌نمودند، نیز از طرفی پرداختن به بحث‌های تحلیلی ناب، بدون توجه به گرایش‌های مذهبی خاص باعث جذابیت کتاب و تأثیرگذاری آن در دوره‌های پس از سقوط خلافت عباسی بغداد گردید؛ به گونه‌ای که دست‌کم گرایش‌های شیعی را در بین بسیاری از خوانندگان این کتاب ایجاد می‌نمود.

نتیجه

ابن ابی‌الحدید از چهره‌های درخشان قرن هفتم هجری در بغداد بود. وی در مدائن متولد شد و در بغداد بالید و جهانی شد. از شواهد ارائه شده در این مقاله، به این نتیجه می‌رسیم که شرایط محیطی و زمانی ابن ابی‌الحدید، یعنی تولد در مدائن و رشد علمی در بغداد، داشتن مسئولیت‌های اداری در دولت عباسی سنی و بهره‌مند شدن از حمایت یک وزیر شیعی به نام ابن علقمی، داشتن استادان امامی، زیدی، شافعی، حنفی و حنبلی، شرکت در محافل علمی متعدد از سنین جوانی، هوش و استعداد ذاتی وی و هم‌زمانی زندگی وی با دو مرحله هجوم مرگبار مغولان و کشتارهای آنان باعث شد وی به عنوان چهره‌ای دارای تسامح فوق‌العاده، برخوردار از سعه صدر و متنفر از تعصب‌های ضد علمی شناخته شود که این حس در سرتاسر شرح نهج‌البلاغه وی مشهود است. در واقع همین نکته کتاب وی را جذاب و گران قدر نموده است.

پی نوشت:

[1]. همان، مقدمه (شرح مناقب سید رضی).

2. همان، ج 3، ص 98.

3. طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 447.

4. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 10، ص 109.

5. همان، ج 10، ص 109.

6. همان، ج 2، ص 206.

7. همان، ج 4، ص 68.

8. همان، ج 18، ص 225.
9. همان، ج 20، ص 233.
10. همان، ص 349.
11. همان، ج 15، ص 251.
12. همان، ج 11، ص 118.
13. همان، ج 13، ص 108 - 107.
14. همان، ج 14، ص 69.
15. همان، ج 14، ص 68.
16. همان، ص 84.
17. همان، ج 12، ص 253؛ ج 13، ص 207؛ ج 18، ص 340؛ ج 11، ص 43.
18. همان، ج 2، ص 311؛ ج 6، ص 398؛ ج 11، ص 217؛ ج 13، ص 210.
19. همان، ج 20، ص 226.
20. رحمان ستایش و رفعت، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، مجله شیعه‌شناسی، ش 36، 1390، ص 207 - 206.
21. ابن‌ابی‌الحدید معتقد به عدالت صحابه بوده است؛ ولی این موضوع باعث نشده طعنه‌های شیعیان بر عدالت تمام صحابه را ذکر نکند. او تقریباً تمام استدلال‌های متین شیعیان در رد عدالت صحابه را به تفصیل نگاشته است.
22. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 14، ص 23.
23. همان، ج 6، ص 325.
24. برای آگاهی از تفصیل دلایل صحیح نبودن این خبر ر.ک به: عباسی، پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک‌اشتر، ص 114 - 109.
25. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 371.
26. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 1، ص 249.
27. مثل تمجید از وی در زمانی که دلاوری‌هایش در لیلۃ الہریر را ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: پاداش مادری که فرزندی چون مالک را پرورده، با خدا باد که اگر کسی سوگند بخورد که خداوند متعال میان عرب و عجم شجاع‌تر از او جز استادش علی(علیه السلام) نیافریده، من بر او بیم گناه ندارم. (همان، ج 2، ص 213)
28. من و او را زانی پرورش داده‌اند که در مورد تو چنان نبوده است.
29. همان، ج 1، ص 183.
30. همان.

31. ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج 9، ص 263.
32. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 1، ص 686.
33. همدانی، جامع التواریخ، ج 2، ص 702.
34. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 8، ص 237.
35. همان.
36. همان، ص 240.
37. همان، ج 12، ص 187.
38. همان، ج 9، ص 208.
39. همان، ج 14، ص 237.
40. همان، ج 20، ص 35.
41. همان، ص 226.
42. همان.
43. همان، ج 1، ص 164.

علی‌اکبر عباسی / استادیار دانشگاه اصفهان.

فصلنامه علمی / پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی 8